

نگاهی نو به شهری کهن

مطالعه موردی: شهر جندی شاپور در روستای شاه آباد (شاه ابوالقاسم) حومه دزفول

دکتر محمدزمان خدائی*

چکیده

یکی از ضوابط ساخت شهرها در عصر باستان، انتخاب محل مناسب احداث شهر بود. چنین محلی می‌بایست دارای آب فراوان، خاک حاصل خیز، اقلیمی مناسب و دور از عوامل بیماری‌زا می‌بود؛ به طوری که سیل‌گیر و زلزله‌خیز هم نباشد. همچنین، می‌بایست در مسیر راه‌های تجاری بوده، دفاع از آن هنگام حمله دشمن امکان‌پذیر می‌بود.

اکنون پرسش این است که چنین ضوابطی در انتخاب محل و ساخت شهری به نام جندی‌شاپور که بنای آن به شاپور یکم ساسانی منسوب است، وجود داشته است؟ به عبارتی دیگر، آیا شاپور که مضمّم شد این شهر را بسازد، از مردم منطقه و آگاهان دربار خویش درخصوص اقلیم بسیار گرم خوزستان پرسش نمود؟ بویژه که گویا شهر را برای سکونت همسر خود، دختر امپراتور روم ساخته بوده است.

البته، بنای آن شهر بسیار کهنتر از عصر ساسانیان بوده و شواهدی در دست است که در عصر ایلام، شهری مهم بوده است. نام کهن شهر جنتاشاپیر یا جنتاشاپیر، نامی هندی است که اشاره به توطّن هندیان و نامگذاری شهر توسط آنان دارد. نظر به آنکه هندیان، بویژه بزرگان و فرهیختگان، آگاهی‌هایی در خصوص پزشکی، داروسازی، نجوم و فلسفه داشته‌اند، احتمالاً بنای شهری علمی توسط آنان پایه‌گذاری شده که با مهاجرت علمای یونانی و رومی، پذیرای آنان شده است.

البته، شباهت نام جنتاشاپیر که با جایگزینی واژگان، به جنداشاپور مبدل می‌شود و نیز شباهت نام اخیر به گنده شاپور یا گندی شاپور، می‌تواند معرف دو شهر با نامی نسبتاً یکسان باشد. شایبه وجود شهر کهن جندی شاپور، در محل روستای شاه ابوالقاسم که مقبره یکی از مریدان شیخ اسماعیل قصری به نام شیخ ابوالقاسم بوده است، از آن جا ناشی می‌شود، که مرحوم سیدمحمد علی مرتضوی در سال ۱۳۱۶، در محل بقعه این عارف کتیبه‌ای مشاهده کرد که بر آن ابیاتی منسوب به یعقوب لیث حک شده بود و چون یعقوب در جندی شاپور وفات یافته بود، پس جندی شاپور می‌بایست در محل روستای شاه ابوالقاسم واقع شده باشد، اما بررسی دقیق منابع، حاکی از این است که گویا تنها یک شهر می‌توانسته جندی شاپور کهن باشد و آن هم شوشتر است، که در طی تاریخ طولانی اش به نامهای آوان، تیشتر، تشتر، تستر، شاپورگرد، گندشاپور و گندی شاپور خوانده شده است.

واژه‌های کلیدی

جنتاشاپیرتا، جنتاشاپیر، جندی شاپور، شاپورگرد، شوشتر

* استادیار تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز. m-z-khodaey@yahoo.com

مقدمه

با نگاهی به تاریخ سلسله‌های حکومتگر در ایران از کهنترین ادوار تا عصر پهلوی درمی‌یابیم، که هر یک از آن سلسله‌ها، به دلایلی، به ساخت شهر یا شهرهایی همت گماشته‌اند. در این میان، شهرت ساسانیان از دیگر سلسله‌های حکومتگر ایران بیشتر است. شماری از شاهان ساسانی چون: اردشیر، شاپور یکم، پیروز و قباد در عرصه شهرسازی درخشیده‌اند و نام برخی از شهرهای باستانی ایران با نام آنها پیوند خورده است. در این میان، شاپور یکم به دلیل ساخت سه شهر که هر یک از دیدگاه و منظری شهرت فراوانی داشته‌اند، چهره‌ای مشهور در تاریخ ایران است. شهرهای ابرشهر یا نیشاپور، بیشاپور و سرانجام جندی شاپور، سه شهر مهم از میان شماری از شهرهای عصر ساسانی هستند که با نام شاپور پیوند خورده‌اند. در این میان، جندی شاپور به دلایل بیشماری که مهمترین آنها فعالیت‌های علمی دانشگاه آن شهر بوده، در تاریخ تمدن جهانی، شهرت بیشتری دارد. این شهرت بیشتر ناشی از حضور پزشکان این دانشگاه در بغداد برای مداوای خلفای عباسی بوده است، اما پاره‌ای نیز به دلیل حضور یعقوب در این شهر، پس از شکست وی از عباسیان و سپس وفات وی در این شهر بوده است.

خواهیم دید که بنیان این شهر قرن‌ها پیش از ساسانیان و در عصر عیلامیان بنا نهاده شده و گویا از همان هنگام مردمی که بعدها و سپس تاکنون هندی می‌خوانیم، در این جا سکونت داشته یا در رفت و آمد دائم با این محل بوده‌اند.

البته، در این که شهری که بعدها به جندی شاپور موسوم شده، شهری باستانی بوده است، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. این نام - به گونه‌ای که بعداً اشاره خواهیم کرد - نامی هندی نیز بوده است، که بلافاصله

این پرسش را مطرح می‌سازد که پیشینه حضور هندیان در ایران به چه تاریخی بازمی‌گردد و اصولاً چرا در مقاطعی از تاریخ ایران، بخش جنوبی ایران را هند خوانده‌اند.

نگاهی نو به شهری کهن

یکی از ضوابط ساخت شهرها در عصر باستان، انتخاب محل مناسب احداث شهر بود. آنان عقیده داشتند که چنین محلی باید دارای آب فراوان، خاک حاصلخیز، اقلیمی مناسب و دور از عوامل بیماری‌زا بوده، سیل گیر و زلزله خیز نباشد. نیز چنین مکانی باید در مسیر راههای تجاری بوده، دفاع از آن هنگام حمله دشمن امکان پذیر باشد.

اکنون پرسش این است که چنین ضوابطی در انتخاب محل و ساخت شهری به نام جندی شاپور که بنای آن را به شاپور یکم ساسانی منسوب می‌کنند، وجود داشته است؟ (طبری، ۱۳۸۷: ۷۰ و پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۳۵). به عبارت دیگر، شاپور که تصمیم گرفت این شهر را بسازد، شد از مردم منطقه و آگاهان درباره خویش درخصوص اقلیم بسیار گرم خوزستان پرسش نمود؟ بویژه که گویا شهر را برای سکونت همسر خود دختر امپراتور روم ساخته بوده است (ابن قفطی، ۱۳۷۱: ۹۳).

خواهیم دید که بنیان این شهر، قرن‌ها پیش از عصر ساسانیان و در عصر عیلامیان بنا نهاده شده بوده است و گویا از همان هنگام، مردمی که بعدها و سپس تاکنون هندی می‌خوانیم، در این جا سکونت داشته یا در رفت و آمد دائم به این محل بوده‌اند.

البته، در این که شهری که بعدها به جندی شاپور موسوم شده، شهری باستانی بوده است، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. این نام به گونه‌ای که اشاره خواهیم

میان آمده که در کنار ایرانیان علیه یونانیان جنگیده‌اند (همان: ۶۶۹ و ۱۴۲: ۱۹۸۳, *ibid*).

با سقوط سلسله هخامنشی شاهد مهاجرت ایرانیان نامبرده زیر به کشور هند هستیم:

۱- روحانیون زردشتی که در هند به نام مگی برهمن شهرت دارند؛

۲- هنرمندان ایرانی که شهر ماتورا، پایتخت آشوکا، شاه سلسله ماوریا را به صورت تخت جمشید ساخته و زینت دادند (فرای، ۱۳۶۸: ۲۰۵).

۳- زنان ایرانی که به عنوان محافظان شاهان هند به کار گرفته شدند. این زنان آشنا به فنون جنگی به نام یاوانی نامیده می‌شدند (Mahajan, 1983: 143).

۴- افسران ایرانی که بعضی چون توشاسپا (ibid: 142) به فرمانداری کاتیا وار در گجرات رسیدند. ضمن آنکه از افسری به نام فرنازاترس (*ibib*) یاد شده که فرمانده سپاه ارابه سواران هند بوده است.

به نظر می‌رسد که در پی جنگ‌های سلاطین دهگانه هند "دسها راجنا" (*dasha ragna*) (ibid: 146) و پس از آن جنگ‌هایی که بین شانزده حکومت هند "ماهاجانا پاداس" (*mahajana padas*) رخ داد و به کامیابی ماگادا (*magada*) انجامید و به تعقیب و تعدیب مخالفان در حدود ۶۰۰ سال پیش از میلاد منجر شد، شماری از هندیان که تقریباً همگی به طبقه حاکم متعلق بودند، به ایران آمده، در بافت جمعیتی ایران پذیرفته شدند. اگر چنین باشد که پاره‌ای شواهد تاریخی آن را تأیید می‌کنند، ظهور نامهای هندی در سرزمین خوزستان و دیگر نقاط جنوبی ایران که به لحاظ آب و هوایی شباهت‌هایی به مناطق شمالی هند دارد، قابل توجیه است.

هندیان، این سرزمین سرسبز را که یادآور سرزمین‌های پدرانشان بود و در هر گوشه آن مزارع نیشکر

کرد، نامی هندی است که بلافاصله این پرسش را مطرح می‌سازد که پیشینه حضور هندیان در ایران به چه تاریخی باز می‌گردد و اصولاً چرا در مقاطعی از تاریخ ایران، بخش جنوبی ایران را هند خوانده‌اند.

زبان‌شناسان که درخصوص زبان عیلامی تحقیقاتی نموده‌اند، شباهتهای زبانی بین زبان دراویدی و گویش براهووی در میان بلوچ‌ها (فرای، ۱۳۶۸: ۱۲۷) از یک سو و از سوی دیگر، بین این دو زبان و زبان عیلامی کهن یافته‌اند (کامرون، ۱۳۷۴: ۱۴). چنین به نظر می‌رسد که در گذشته، از کرانه‌های جنوبی ایران تا هند، مردمانی با زبانی نسبتاً یکسان زندگی می‌کرده‌اند. در دوره‌های بعد، پس از هجوم آریاییان که به زبانی یکسان، اما به لهجه‌های متفاوت سخن می‌گفته‌اند، زبان آنان در ایران و هند رایج شد، اما به مرور زمان، این زبان آریاییان با زبان‌های بومی آمیخته شد و به دو شاخه فارسی و هندی منشعب گردید. سپس هجوم اقوام گوناگون به سرزمینهای ایران و هند که در پی آن رخ داد به تفاوت زبانی فزاینده میان ایرانیان و هندیان منجر گردید با ورود به عصر هخامنشی روابط ایران و هند ادامه یافت. البته، به نظر می‌رسد این روابط در عصر کورش دوستانه و صلح‌آمیز نبوده است و اگر نظر برخی از مورخان را درست بدانیم، کورش در جنگ با هندیان که به سرزمین ایران یورشهایی داشته‌اند، به قتل رسیده است (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۲۴۵ و داندامایف، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

اما داریوش توانست هندیان را شکست دهد و بخش‌هایی از غرب هند، از پنجاب تا ماهاراشترا را به صورت ساتراپی از امپراتوری هخامنشیان درآورد (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۵۸۰؛ Mahajan, 1983: 141). این بخش هند تا سقوط ایران هخامنشی سالانه ۳۶۰ تالان بودر طلا به عنوان خراج به ایران می‌پرداخت. در منابع تاریخ ایران باستان بارها و بارها از هندیان سخن به

وجود داشت، جنتاشاپیر (Jantaspir) یا جنتاشاپیرتا (Jantaspirta) (الگود، ۱۳۵۶: ۴۷) به معنی "باغ زیبا یا باغ فریبنده" نامیدند.

اگر در این نام، "د" را جایگزین «ت» در واژه "جنتا" و "و" را جایگزین «ی» در واژه شاپیر نماییم، که این شیوه جایگزینی اصوات در واژگان زبان های ایرانی رایج است، به نام جدید جندا شاپور برمی خوریم. کارل هومل، محقق آلمانی کوشیده است واژه جنتا را با واژه کنتا یا گنتا در سنسکریت از ریشه "کانتی" به معنای "فریبنده یا جذاب" (گویری، ۱۳۸۰: ۵) بداند و بنابراین گنداشاپور را شهر فریبنده خوانده است و برآستی، اگر در مقطعی از تاریخ شهری ایرانی توانسته باشد عده ای از هندیان را به خود جلب کند، شگفتی آور است.

البته، شاید ریشه گنتا را بتوان در واژه گنتی به معنای زنگ جستجو کرد. آیا هندیان و پس از آنها مسیحیان که در معابد خود زنگ می آویختند، باعث شهرت شهر بدان نام شدند: شهر زنگ‌ها. شاید هم بتوان آن را مرتبط با گاندی دانست که به معنای تحصیل کرده است و بنابراین، شاید شهر علم، که در این صورت با آنچه که به دنبال آن هستیم؛ یعنی شهر علمی قرابت پیدا می کند. زرین کوب هنگامی که از برزویه و سفرش به هند سخن می گوید، می نویسد: برزویه پیش از سفر به هند در جندی شاپور، یا جایی دیگر به زبان هندی آشنایی یافته و از معارف هندوان آن اندازه آگاهی داشته است که بتواند نزد دانایان و برهمنان قوم بانظر قبول تلقی گردد (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۲۶۷).

اما توضیحاتی که درخصوص شهر جندی شاپور چه توسط بیگانگان و چه توسط ایرانیان ارائه شده است، با آنچه که در جنتاشاپیرتا دیده ایم، مغایرت دارد. در این میان، مهمترین پرسش بی پاسخ این است که جندی شاپور را شاپور ساخته است؛ یعنی به احتمال

زیاد، کاری را که پدرش آغاز کرده بود، به اتمام رسانیده است؛ حال آنکه جندی شاپور پیشین که ذکر آن گذشت، شهری عیلامی است. بنابراین، به نظر می رسد که ما با دو جندی شاپور روبه رو هستیم: یکی جندی شاپوری که محل آن را در نزدیکی بقعه و آبادی شاه ابوالقاسمی می دانند که در کمتر از ۴۰۰ سال پیش، فتح علیخان، حاکم شوشتر مؤسس آن بوده و دیگری به نام آن گندی شاپور یا شاپور گرد، که شوشتر کنونی است. شایبه وجود قبر یعقوب لیث در محل کنونی روستای شاه ابوالقاسم به حدود سال ۱۳۱۶ باز می گردد. در آن سال، سید محمد علی مرتضوی، یکی از منسوبان مرحوم امام شوشتری، سنگی را که بر آن ابیاتی مربوط به یعقوب لیث نوشته شده بود، در مزار آن عارف مشاهده کرد و چون یعقوب در جندی شاپور وفات یافته بود، روستای شاه ابوالقاسم را همان جندی شاپور کهن فرض نمودند. این ابیات به شرح زیر بود:

بگرفتم از خراسان تا ملک فارس یکسر
ملک عراق از من هرگز نبود رسته
بدرود یاد گیتی بانوی نوبهاران
یعقوب لیث گویی در آن نبد نشسته

اما چگونه قبر یعقوب در مقبره ای کشف می شود که صاحب آن مقبره شیخ ابوالقاسم از مریدان شیخ اسماعیل قصری، ۳۰۰ سال پس از یعقوب وفات یافته و بنای مقبره تقریباً ۸۰۰ سال پس از مرگ یعقوب توسط فتح علیخان، حاکم شوشتر به حرمت این عارف بنا گردیده است؟ حال بماند که چگونه سنگ خوزستان که مقاومت چندانی هم نداشته است، حدوداً ۱۱۰۰ سال دوام آورده تا به رؤیت آقای مرتضوی و امام برسد مسأله ای درخور توجه است.

البته، شوشتر نیز شهر کهنی است که از عمر آن

و تا سواحل رودخانه بوده، ترک گفته، شهر جدیدی در فاصله یک کیلومتری جنوب شوشتر بنا کنند که همان شهر دستوا یا دشتواست و اکنون ویرانه‌های آن در منطقه گل‌الک، نزدیک به بند ماهی بازان یا بند خدا آفرین موجود است. این شهر نزدیک به چهار قرن مرکز حکومت الیمائید بود که سروری اشکانیان را پذیرفته بودند و شاید آخرین جنگ اردشیر و اردوان، آوریل ۲۲۴م در دشت هرمزان در نزدیکی شوشتر اتفاق افتاده باشد. اما ساسانیان که از اشکانیان متنفر بودند، آب را به شهر بستند و بار دیگر مرکز حکومتی را به جایگاه کهن شهر بازگردانیدند؛ جایی که چندین متر نسبت به دستوا بلندتر است. شهر جدید این بار تیشتر یا تشر نام گرفت، که بعدها در منابع عربی از آن به تستر نام برده می‌شد. تیشتر، ایزد آب بود که لااقل دو تجلی آن در فرهنگ ایرانی ماندگار شد: تجلی نخست به صورت بز است و هنوز در گویش بختیاری تیشتر به مفهوم "بز" است، اما تجلی دوم اسب است که طالع شوشتر نیز بوده است و شهر را گویا به آن شکل یا نام ساخته‌اند. تیشتر، به صورت اسب سفیدی با دیو خشکی اپوش در جنگ (دایم) است. شاید به دلیل نفوذ اشکانیان که هم مسیحیان و هم منداییان از آنها به خاطر تساهل و تسامح مذهبی‌شان جانبداری و حمایت می‌کردند و شاید به دلیل اهمیت نظامی منطقه ساسانیان یا پادگان جدیدی در آن جا احداث کردند یا پادگان قدیمی را که شاید از عصر عیلامیان وجود داشته، تقویت و راه‌اندازی نموده‌اند (گیرشمن، ۱۳۷۲: ۳۸۶).

اکنون شهر را که با این پادگان ارتباطی تنگاتنگ یافته، گندی شاپور یا جایگاه ارتش شاپور نام نهاده‌اند، اما بعید نیست که شهر گنده شاپور بوده که به معنای شهر شاپور بزرگ است؛ شاهی که توانست در سه تلاش موفق، قیصری را به قتل برساند، قیصری را

افزون بر پنج هزار سال سپری شده است. می‌دانیم که در حدود ۴۶۰۰ سال پیش، بنیان سلسله اول آوان توسط گوریشک (Korishak) در اینجا نهاده شده است (مجید زاده، ۱۳۷۰: ۶) چهارصد سال پس از آن، در عصر آخرین شاه از سلسله دوم آوان کوتیر اینشوشینک - که سومریان پوزوراینشوشینک می‌خواندند - گوتی‌ها از سرزمین خود گوتی بوم به شوشتر یا آوان حمله کرده، در نزدیکی آن سکنی گزیدند. گوت وند (گتوند)، نام شهری است که گویا از آن پس با پسوند "وند"، محل سکونت آنها را نشان می‌دهد. کشف آثار باستانی در تپه‌های اطراف شوشتر که به هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد متعلق است، اهمیت این شهر را در عصر باستان نشان می‌دهد. این آثار شامل سنگ نوشته‌ها، سفالها و مجسمه‌های مردان و زنان در حالت‌های مختلف است، اما در هزاره یکم پیش از میلاد در جوار گورهای سنگی، شاهد نه‌ری هستیم که به دنبال عملیات آبرسانی عیلامیها، این‌بار توسط هخامنشیان احداث گردیده است، نهر داریون (داریان)، نهری که توسط پادشاهان هخامنشی آغاز شده، به اتمام رسید. در این شهر که قدر مسلم در عصر هخامنشی اهمیت فراوانی داشته، بندهایی توسط هخامنشیان به وجود آمده است. آنچه که هست، این که در عصر هخامنشیان، شهر مهمی بوده که آپولونیوس (Appolonios) یا بلیناس، مورخ عصر سلوکی از آن نام می‌برد (اقتداری، ۱۳۷۵: ۹۱۵).

با تصرف خوزستان توسط مهرداد یکم ۲۲۳-۱۸۷ق.م، شاه اشکانی، شوشتر اهمیتی ویژه یافت. می‌توان اندیشید که شماری از پارتیان و بعدها منداییها و پس از آن مسیحیان، این سرزمین را برای سکونت خود انتخاب کرده‌اند، اما به هر دلیل و شاید وابستگی پارتیان به کشاورزی و گله‌داری، آنها محل شهر پیشین را که در جای کنونی محله شاه زید و اطراف قلعه سلاسل

وسیعی بوده که برای تغذیه مردمان زیادی و برای مدتی طولانی این آمادگی را داشت و دو دیگر آنکه به دلیل موقعیت خاص آن که در بین دو شاخه رودخانه کارون واقع شده بود، دفاع از آن با سهولت بیشتری امکان پذیر بود؛ همچنانکه بعدها مسلمانان جز در سایه خیانت مردی که در تاریخ از او به نام سینه یا سینا یاد شده، نتوانستند شوشتر را تصرف کنند.

البته، گویا هوای آن هم بمراتب بهتر از اکنون آن بوده، زیرا انگور خوبی در آن جا به دست می‌آمده و شهرت شراب آن چنان بوده است که فرزدق، شاعر عرب، عذوبت و گوارایی آن را ستوده است (اقتداری، ۱۳۷۵: ۱۱۰۵).

بنابراین، منطق حکم می‌کند برای شهری که علاوه بر موقعیت خاص سوق‌الجیشی آن به دلیل توانمندی اقتصادی و موقعیت اجتماعی آن از نظر عناصر تشکیل دهنده شهر؛ یعنی نخست، بازماندگان اشکانیان. دوم، اقلیتهای مذهبی؛ چون منداییها که گویا پس از مهاجرت آنها در عصر بلاش یکم یا سوم در شوشتر ساکن شده و سوم یهودیان که از ازمنه کهن در این شهر ساکن بوده‌اند، پادگانی در شوشتر تأسیس گردد یا اگر بوده، تقویت شود، و چنین بود که در شوشتر پادگانی تأسیس گشت و برای مدتی شهر نام جدیدی به خود گرفت: «گندشاپور» یا لشکرگاه شاپور (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۲۰۳).

پس، در عصر شاپور یکم ساسانی، شهری شکل می‌گیرد که قدر مسلم در جوار معماری کهن ایران، معماری رومی را؛ آن هم با شکوهی که یادآور ارائه هنر امپراتوری روم است، ارائه می‌نماید. اکنون شهری که تأسیس شده، شاهکاری هنری است و لیاقت آن را دارد که به دلیل تلفیق معماری شرق و غرب عنوان «وه از انتیو (اندیو) شاه پوهر» را گیرد، شهر شاپور بهتر از انتاکیه، شهر شاپور بزرگ، گنده شاپور، شاپور گرد.

برتخت سلطنت بنشانند و قیصر دیگری را اسیر کنند. والرینوس، قیصر دستگیر شده را شاپور واداشت که به جبران خرابی های مکرر رومیان در ایران، نتوانی پردازد، بازسازی مناطقی که از ناحیه حمله رومیان ویران شده بود. چنین بود که والرینوس همت به ساخت خرابیهای شوشتر گماشت و عجیب نیست با بناهایی که قدر مسلم، معماران رومی در شوشتر ساخته- اند، به مصداق «وه از اندیو شاه پوهر»، «شهر شاپور، بهتر از انتیوک (انتاکیه)» گردیده باشد. گیرشمن آن را انبار اسلحه شاپور می‌خواند (تئودور، ۱۳۷۸: ۹۳) طبری می‌گوید از آن پس این شهر به نام شاپور نامگذاری شد (همان: ۷۰) شاپور گرد. طبری سپس ادامه می‌دهد که اهوازیان آن را بیل خوانند و سپس در توجیه این نام گوید: بیل شخصی بوده است که شهر را ساخته و محاسبات آن را در عصر شاپور به دست داشته است (طبری، ۱۳۸۷: ۷۰ و ۷۱).

البته چنین نبوده و نیست و هرگاه مورخان یا سیاحان از توضیح علمی در خصوص مطلبی برنیامده‌اند، آن را یا مرتبط با شیاطین و اجنه یا دیوان و یا به افرادی منتسب کرده‌اند که وجود خارجی نداشته اند؛ مثلاً نام شوشتر را از نام عربی مسلمان به نام تستر گرفته و یا بیل را سازنده شهر دانسته‌اند.

در واقع، بیل واژه‌ای باستانی به مفهوم شهر است که آن را در نام شهر دس = بیل = دسبیل و اردا = بیل = اردبیل می‌بینیم. تقریباً تمام مردم شهرهای کوچک اطراف شوشتر، از شوشتر به نام بیل یا شهر نام برده‌اند و هنوز پس از قرن‌ها شوشتری‌های اهواز آن را شهر می‌گویند که به همان معنای بیل در واژگان باستانی است؛ بدون آنکه نام آن؛ یعنی شوشتر را بر زبان برانند.

شوشتر به دلایل عدیده‌ای مورد توجه بود: نخست آن که دارای آب فراوان و خاک مناسب و دشت‌های

که در آن امکان باخت هم هست. آیا دیگر بزرگان تاریخ شکست را تجربه نکردند؟ آنچه هست، این شکستها نوعی بیداری و هشیاری و شاید پایمردی برای عنصر شکست خورده به همراه می‌آورد.

نگاه کنید به پاسخ مردانه این عیار سیستانی که به نماینده خلیفه می‌گوید: اگر مُردم که خلیفه آسوده خاطر خواهد شد، اما اگر از مرگ رستم که بین من و خلیفه این شمشیر است. چنین مردی نباید و نمی‌تواند شکست دیگری را بپذیرد. بنابراین، باید در جایی پناه گزیند که هم از دسترس خلیفه به دور باشد و هم بتواند در ایام بیماری سپاه خود را تقویت نموده، سازمان دهد و امکانات مختلفی چون زرادخانه، امکانات دفاعی و امکان تغذیه سربازان و تعلیف مرکب‌های سوار او موجود باشد. این شهر نمی‌توانست شهر بی‌دفاع جتاشاپیرتا یا جندی شاپور در روستای شاه ابوالقاسم باشد که گفتیم شهری کهن بود و لااقل در فعالیتهای کشاورزی و با استفاده از خیش‌ها و بیل‌های مکانیکی آثاری که نماینده شهری شاهانه باشد، در آن یافت نشده، دفاع از آن مشکل و استحکامات چندانی نداشته است.

متأسفانه، سنگهای آسیابهایی که در آن جا پیدا شده و سایدگی سطحی آن نمایان است، به اشتباه سنگ‌های پاشنه در تصور شده اند که دروازه‌های شهر بر آنها می‌چرخیده‌اند! اما شوشتر شهری بود که سه دیوار دفاعی ارگ، آن را که بعدها به قلعه سلاسل شهرت یافت، از حملات دشمن محفوظ می‌داشت و افزون بر آن، شهر چون جزیره‌ای بین دو شاخه رودخانه کارون واقع شده بود و پادگانی که از گذشته در آن قرار داشت، دفاع از آن را برای نیرویی ولو اندک امکان‌پذیر می‌ساخت. این پادگان، همان محلی است که بعدها مکرم، سردار عرب آن را محل استقرار نیروی خود قرار

بنابراین، به نظر می‌رسد که این شهر با داشتن هوایی مناسب، خاک خوب و آب فراوان و در عین حال، فضایی یونانی- رومی می‌توانسته است محل مناسبی برای حکیمان و فرزندان یونانی و رومی باشد که در ایران اوطان مألوف را از یاد نبرند. در این جاست که اساس دانشگاه جندی شاپور ریخته می‌شود؛ شهری که با رعایت اصل تساهل و تسامح، یا یادآور هخامنشیان بود، یا سلوکیان و یا پارتیان و بنابراین، حضور اقوام گوناگونی از امواج اولیه آریاییان، سپس یهودیان، منداییان و مسیحیان را تجربه کرده بود. آیا وجود شیوه‌های مختلف تدفین و وجود مقابر صخره‌ای، سردابی، گلابی شکل، لغم که در ته قبر حفره‌ای به درازای طول قبر ایجاد می‌شد و قبور یهودیان و مسیحیان و منداییان و از همه مهمتر، مقابر آن همه پیران طریقت؛ چه آنانی که پیرو مذهب سنت بودند و چه شیعه دلیلی بر وجود تسامح و تساهل مذهبی و پرواضح فرهنگی در شوشتر نبوده است؟

شهری که نام آن در طی تاریخ طولانی‌اش به نام دارالمؤمنین، یادآور مومنانی است که جدا از شیوه اعتقادی خود، خدای واحدی را پرستش کرده‌اند. اکنون پرسش این است که براستی یعقوب در کدام یک از این دو جندی شاپور پناه گزیده و وفات یافته است؟ پیش از پرداختن به این پرسش باید یادآور شویم که یعقوب مرد خودساخته‌ای بود. اهدافی بزرگ در سر داشت و برای رسیدن به آن اهداف از هیچ کوششی فروگذار نکرد. در کسوت و جامه‌آیاری (عیاری) آموخته بود که چگونه از موقعیت‌ها به نحو شایسته‌ای بهره‌برداری کند. به کمک نبوغ نظامی خود بود که نه تنها توانست سیستان و خراسان، که بسیاری از نقاط مهم کشور را آزاد و آماده نبرد با خلیفه سازد. ما نباید یعقوب را به دلیل شکست دیرالعاقول سرزنش کنیم. به هر حال، جنگ قماری است

داد و نام جدیدی یافت: عسکر مکرم، هرچند ایرانیان همچنان لشکر می‌نامیدند.

به هر روی، گویا در عصر یعقوب، هنوز پزشکیانی در شهر بوده‌اند که به مداوای یعقوب پردازند، اما یعقوب حاضر نشد تن به مداوای پزشک دهد که حقیقه راتجویز کرده بود و براستی اگر آن روز یعقوب تمکین می‌کرد و تن به حقیقه می‌داد، مسیر تاریخ ایران تغییر نمی‌کرد؟ سرانجام یعقوب جان به جان آفرین تسلیم کرد و می‌توان گفت بسیاری در غم از دست دادن او گریستند. چه ایاران یا مهریان که در او کریشت یا مهر اشکانی را می‌دیدند، چه زردشتیان که این سیستانی زاده را موعود نجات بخش خود، به نام سوشیانس، می‌دانستند و بعید نیست که بقعه صاحب الزمان در شوشتر مدفن او باشد.

اما چه توجیهی برای نام نیلاد و نیلات داریم که نام دیگر شهر بود؟ شوشتر، یکی از مراکز تهیه نیل بود و آن همه آسیاب که به نیروی آب می‌چرخیدند، تنها گندم آرد نمی‌کردند؛ که برخی به تهیه آرد جو و برخی به تهیه آرد برنج که از آن نان برنجین و غذایی به نام گپه تهیه می‌شد و شماری از آنها به تهیه نیل می‌پرداختند. نیل هم در صنعت قالی بافی و هم پارچه بافی کاربرد زیادی داشت. شوشتر، یکی از مراکز مهم بافت قالی بود و گره آن ترکی بود، که آن هم به دلیل گندزلوها، یکی از تیره‌های افشار شوشتر بود. واژه نیل، در کلمه نیلاد مشخص، اما "اد" و یا "ات" که در آخر آن اضافه شده، پسوند مکان است که در واژه کناد یا کنات که اکنون قنات می‌گوییم، مشاهده می‌شود. اما بیت لاپت به چه معنایی است؟ در منابعی چند نوشته شده، که بیت لاپت به معنای "خانه شکست" است (دینوری، ۱۳۶۶: ۷۳ و مارکوارت، ۱۳۷۳: ۶۴).

اما این نام چگونه و چرا به کار گرفته شده است.

آیا مسیحیان سریانی آن را بدین نام خواندند و قصد آنها اهانت به شاپور بوده موضوعی است که بیشتر به آن اندیشیده‌اند، اما پاسخ منفی است. در واقع، مسیحیان عصر شاپور هنوز رقم قابل توجهی نبوده و یا مورد بی‌مهری و یا بی‌اعتنایی ساسانیان واقع نشده بودند که چنین نامی را به شهری دهند که معرف شاه و سلسله‌ای باشد که حامی آنهاست. به عکس، شاید بتوان گفت معنای مجازی آن اشاره به اقتدار شاپوری است که توانسته بود دولت مقتدر روم را به زانو درآورد؛ دولتی که عامل اخراج مسیحیان بود و در اوقات مختلف با کشتار و بعضاً اخراج آنها از سرزمین روم، اثری نامطلوب بر مردم مسیحی گذاشته بود. بنابراین، بیت لاپت که اشاره شده، به عکس آنچه که تصور می‌شود، نه در راستای تحقیر شاپور، که در راستای تحقیر امپراتوری روم بود که پس از شکست، مجبور به تمکین و بیگاری در ایران است.

اما اگر بیندیشیم شوشتر جایگاه هندیان بوده که شواهدی هم آن را تأیید می‌کند در این صورت، مفهوم بیت لاپت «شهر بی‌نشان» و «شهر بی‌نام» می‌شود و این با واژه انوش برد؛ یعنی همیشه فراموش شده مرتبط می‌شود، زیرا که انوشبرد یا اندامش، نام دژ مشهوری در شوشتر بوده که بعدها به سلاسل تغییر نام می‌دهد و محل حبس زندانیان سیاسی بوده است و شماری از زندانیان مشهور چون قباد، شاه ساسانی و یا شاهزادگانی چون انوشکزاد یا انوشزاد، فرزند سرکش انوشیروان که به استظهار و پشتگرمی مسیحیان علیه پدر شورید، مدتی در آن جا زندانی بوده است.

اما مانی که گاه گفته می‌شود در اهواز کشته شده است، به نظر می‌رسد که در شوشتر به قتل رسیده باشد، اما چرا در شوشتر؟ قتل مردی که توانسته بود در حوادث سیاسی، مذهبی و اجتماعی نقشی فعال ایفا کند

حمایت و دل‌نگرانی شاپور نسبت به شوشتر می‌تواند دلیلی موجه برای احداث شهر دانشگاهی در اینجا باشد. اما مرکزیت شوشتر به عنوان حاکم نشین حکومت اسلامی پس از سقوط ساسانیان و تغییر بافت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و علمی باعث مهاجرت شماری از مردم از این شهر شد. عده‌ای به دزفول و دیگر شهرهای خوزستان و عده‌ای به بغداد مهاجرت کردند، و این آغاز فترت دانشگاه جندی شاپور یا شهر شوشتر بود؛ هرچند چراغی که در جندی شاپور یا شوشتر افروخته شده بود، قرن‌ها جهان اسلام را منور ساخت.

منابع

- ۱- ابن قفطی. (۱۳۷۱). *اخبار الحکما*، به کوشش بهمن دارایی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- اقتداری، احمد. (۱۳۷۵). *آثار و بناهای تاریخی خوزستان*، بخش یکم و دوم، تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳- الگود، سیریل. (۱۳۵۶). *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه باهر فرقانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴- پیرنیا، حسن. (مشیرالدوله) (۱۳۸۰). *تاریخ ایران باستان*، ج ۱، تهران: انتشارات افسون، ۱۳۸۰.
- ۵- پیگولوسکایا، و.ن. (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۶- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۸۷). *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اساطیر.
- ۷- تئودور، نولدکه. (۱۳۷۸). *تاریخ ایانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

و پیروان بسیاری داشت، می‌بایست در جایی باشد که امکان مبارزه احتمالی با قشر خشمگین طرفدار او را داشته باشد و چه جایی بهتر از شوشتر که بنا به آنچه گفته شد، مرکزی نظامی هم بوده است. شاید هم مانی ایام حبس را در سلاسل گذرانید، اما مجدداً چرا در شوشتر؟ باید به این نکته اشاره شود که شوشتر شهری مذهبی بود؛ شهری که در عین آن که پیرو تساهل و تسامح مذهبی بود، از ایجاد تشش در سایر ادیان نیز پرهیز می‌کرد.

اما در یک مورد به نظر می‌رسد که پیروان مذاهب گوناگون اتفاق نظر داشته‌اند و آن اعدام مانی بوده است، زیرا تفکر وی نه مایه خشنودی زردشتیان بود، نه مسیحیان و نه مندیایها و هندیها. بنابراین، گویا جز پیروان وی کسی از مرگ او اندوهی به دل راه نمی‌داد. این که پوست او را از کاه پر کرده و از دروازه شهر آویزان نموده‌اند، به معنای پایان یک نهضت و ختم یک مقوله سیاسی - مذهبی بود که قدر مسلم مایه نگرانی حکومت مرکزی به شمار می‌آمده است. اما این که جسد وی را از دروازه جندی شاپور آویزان کرده‌اند، نکته ظریفی است و آن، این است که دروازه‌های یک شهر به نام شهری نامگذاری می‌شده که راه آن دروازه‌ها به آن شهر ختم می‌شد. بنابراین، قتل مانی باید در جایی واقع شده باشد که در نقطه مقابل آن جندی شاپور یا جنتاشاپور واقع شده باشد و چنین محلی می‌تواند تنها شوشتر باشد.

نتیجه

حاصل سخن اینکه، ما با دو جندی شاپور روبه‌رو هستیم که بر حسب نام نسبتاً یکسان در طی تاریخ، چه بسا یکی را به جای دیگری گرفته‌اند. اما آنچه ملموس است، این است که فراوانی آب، اعتدال هوا و سپس

فرهنگی.

۸- جباری، هوشنگ. (۱۳۸۴). **مجموعه مقالات جندی شاپور در گذر تاریخ**، اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران.

۹- داندامایف. (۱۳۷۳). **ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی**، ترجمه روحی ارباب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۰- دینوری، ابوحنیفه. (۱۳۶۶). **اخبار الطوال**، ترجمه محمود مهدوی، تهران: نشر نی.

۱۱- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). **روزگاران**، تهران: انتشارات سخن.

۱۲- فرای، ریچارد. (۱۳۶۸). **میراث باستانی ایران**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۳- کامرون، جورج. (۱۳۷۴). **ایران در سینه دم تاریخ**، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۴- گویری. (۱۳۸۰). "درباره تاریخچه بنای گندی شاپور"، **مجله دانش و مردم**، شماره ۵، مهر.

۱۵- گیرشمن، رمان. (۱۳۷۲). **ایران از آغاز تا اسلام**، ترجمه محمد معین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۱۶- مارکوارت، یوزف. (۱۳۷۳). **ایران شهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی**، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: انتشارات اطلاعات.

۱۷- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۷۰). **تاریخ و تمدن ایلام**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸- ویسهوفر، یوزف. (۱۳۷۷). **ایران باستان**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: انتشارات ققنوس.

19- Mahajan, V.D., (1983), *History of India*, S. Chand and Company Ltd., New Delhi.